



انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی در جهان

انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی در جهان

سخنرانان

دکتر جلال درخشه، دکتر علی اکبر علیخانی،

حجت الاسلام صابری، دکتر مهدی امیدی



پارلمان و کنگره خبر و ارتباطات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

انقلاب اسلامی و بیداری اسلام در جهان

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

سخنرانان: دکتر جلال درخشه، دکتر علی‌اکبر علیخانی، حجت‌الاسلام صابری، دکتر امید

ویراستار ادبی: راضیه زینلی، بهناز بهادری فر

صفحه‌آرا: حسین آذری

نوبت چاپ: اول - اسفند ۱۳۹۰

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۹۰۰۰ ریال

چاپخانه: طنین پاسارگاد

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است:
در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولی‌عصر (عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

صندوق پستی ۶۴۷۴ - ۱۴۱۵۵ تلفن: ۸۸۹۱۹۱۷۷، دورنگار: ۸۸۸۹۳۰۷۶ Email: nashr@ricac.ac.ir

فهرست مطالب

| صفحه | عنوان |
|------|--|
| ۷ | سخن ناشر..... |
| ۹ | مقدمه / دکتر مجید توسلی..... |
| ۱۱ | ادبیات بیداری اسلامی و چارچوب‌های نظری آن / دکتر جلال درخشه..... |
| ۲۳ | انقلاب اسلامی در مجامع فکری اهل سنت دکتر علی‌اکبر علیخانی..... |
| ۳۳ | بازیابی سیویت دینی و گسترش معنویت‌گرایی / حجت الاسلام صابری..... |
| ۴۵ | انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر اصلاح نظام‌های حکومتی در جهان اسلام / امیدی..... |

سخن ناشر

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات در راستای اهداف و وظایف خود اقدام به برگزاری نشست‌هایی با موضوع‌های مختلف در حوزه فرهنگ، هنر و ارتباطات می‌نماید تا از این رهگذر فضای گفت‌وگو و تبادل نظر میان نخبگان فرهنگی کشور، نقد و بررسی مسائل و مشکلات مبتلابه جامعه فراهم آید.

گزارش پیش‌رو، نتیجه نشست علمی - تخصصی است با سخنرانی دکتر درخشه، دکتر علیخانی، حجت‌السلام صابری و دکتر امیدی با عنوان «انقلاب اسلامی و بیداری اسلام در جهان» که از سوی پژوهشکده مطالعات میان‌رشته‌ای فرهنگ در پژوهشگاه برگزار شده است. یادآوری می‌شود، مطالب مطرح شده از سوی سخنرانان، لزوماً منعکس‌کننده دیدگاه‌های پژوهشگاه نیست.

مقدمه

دکتر مجید توسلی*

درباره دستاوردهای انقلاب اسلامی به‌ویژه در بُعد بین‌المللی صرفاً در قالب سخن پرداخته شده و پژوهش‌های عمیق در این حوزه کمتر صورت گرفته است. شاید پژوهشگرانی که بیرون از کشور ما بوده‌اند به این مسئله توجه بیشتری کرده‌اند. تأثیر انقلاب اسلامی بر بیداری اسلامی و یا آن چیزی که امروزه تحت عنوان الصحوۃ اسلامیة یا النهضه الاسلامیة و عبارات دیگر مطرح است مسئله مهمی است. امروز بسیاری از دانشگاه‌های جهان در این حوزه مشغول به کار هستند و ما کمتر به این مطلب توجه داشته‌ایم و ظاهراً این موضوع از تأثیراتی که انقلاب اسلامی بر ملل مسلمان و غیرمسلمان جهان داشته، حاصل شده است و شاید همین غفلت هم باعث شده که دستاوردها را دست کم بگیریم و به قول مولانا:

هرکه او ارزان خرد ارزان دهد گوهری طفلی به قرصی نان دهد

*. مدیر گروه وقت جریان شناسی دین معاصر

ادبیات بیداری اسلامی و چارچوب‌های نظری آن

دکتر جلال درخشه*

سخنرانی اینجانب در خصوص ادبیات بیداری اسلامی، گونه‌شناسی آن و همچنین ارائه چارچوب‌های نظری است که بتواند پدیده اسلام‌گرایی و جنبش‌های اسلامی معاصر را توضیح دهد. در ابتدا مقدمه‌ای عرض می‌کنم و سپس به بحث اصلی می‌پردازم.

در دهه‌های اخیر جهان شاهد پیدایش جنبش‌های فکری - سیاسی بسیاری است که ماهیت دینی و مذهبی دارد. این نوع پدیده‌ها بعد از دوره‌ای شکل گرفت که باورهای دینی و مذهبی در جهان زیست انسانی تضعیف و به حاشیه رانده شد، به نحوی که عصر جدید را عصر بی‌باوری دینی یا پایان دین قلمداد می‌کردند و ایدئولوژی‌های جهان مدرن هم به نحوی در توضیح مناسبات انسانی، این مؤلفه را مورد توجه قرار می‌دادند. اما عدم توفیق این ایدئولوژی‌ها در تبیین زیست انسانی و همچنین توضیح سعادت انسان از سویی و شکل‌گیری جنبش‌های بازگشت به دین به‌ویژه با پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر نظریه پایان دین در جهان مدرن خط

*. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع)

بطلانی کشید و به دنبال آن در ادبیات سیاسی جهان امروز واژه‌ها و مفاهیم ویژه‌ای، از جمله اسلام‌گرایی، بنیادگرایی اسلامی، بیداری اسلامی و تجدید حیات اسلامی شکل گرفت و توسعه یافت. البته قبل از هر چیزی ضروری است توضیح مختصری درباره معنای این واژه‌ها ارائه دهم.

هر چند در اوایل قرن بیستم واژه بنیادگرایی در ادبیات سیاسی و در رابطه نگرش‌های بنیادگرایانه از سوی مسیحیان آمریکا مورد استفاده واقع شد اما در بیش از سه دهه اخیر این واژه مورد توجه جدی‌تری قرار گرفت و امروزه حداقل در ادبیات سیاسی بین‌المللی به عنوان واژه‌ای نهادینه شده، مورد استفاده قرار می‌گیرد، به نظر می‌رسد کوشش جدی تئوریک در فضای فکری غرب برای نهادینه کردن این واژه در پایانه قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم میلادی صورت پذیرفته است. این واژه که ترجمه Fundamentalism است هاله‌ای از نگرش‌های منفی‌گرایانه نیز با خود دارد و به‌ویژه با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به‌تدریج در مطبوعات و نوشته‌های غربی با صفت اسلامی رواج پیدا کرد. در کنار این واژه، واژه خمینیسیم و شیعیسیم نیز به کار رفت که هر سه واژه با نیت منفی استفاده شد، یعنی از سوی غربی‌ها کوشش تئوریک، تبلیغاتی و رسانه‌ای برای نهادینه ساختن این واژه‌ها در عرصه ادبیات سیاسی جهانی صورت پذیرفت تا اینکه آن بُعد منفی در ذهن‌ها نسبت به پدیده اسلام‌گرایی و به‌ویژه انقلاب اسلامی نهادینه شود. متأسفانه در ادبیات سیاسی کشور خودمان نیز طی سال‌های گذشته، از واژه بنیادگرایی اسلامی برای توضیح جنبش‌های اسلامی استفاده شده است. خوشبختانه تغییر و تحولی در بهره‌گیری از این واژه‌ها حداقل در عرصه داخلی (محافل آکادمیک، مطبوعات، صداوسیما) به‌وجود آمده است، اما در عرصه ادبیات سیاسی بین‌المللی متأسفانه این واژه نهادینه شده و به شکل معنی‌دار مورد استفاده واقع

می‌گردد. ولی ما باید دقت لازم را در توضیح مجموعه پدیده‌های جنبش‌های اسلامی داشته باشیم و بدون تردید مفاهیم اسلام‌گرایی، بیداری اسلامی و تجدید حیات اسلامی می‌تواند واژه‌های مناسب‌تر، دقیق‌تر و بومی‌تر برای این نوع پدیده‌ها باشد. حال وارد بحث اصلی می‌شوم. یکی از مسائل مهمی که باید مورد توجه قرارگیرد بحث توضیح و توصیف مجموعه رویدادهای اسلام‌گرایانه یا بیداری اسلامی است. به لحاظ تاریخی، پدیده‌های اسلام‌گرایی پدیده‌هایی هستند که طی تاریخ ۱۵۰ ساله اخیر در جهان اسلام شکل گرفتند، ولی وقوع انقلاب اسلامی ایران پدیده ویژه‌ای است زیرا به شکل‌دهی نوعی آمریت نوین بر اساس اسلام در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران منتهی شده است و بازتاب این آمریت نوین در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی بسیار قابل توجه است.

از این رو با وقوع انقلاب اسلامی ایران، نظریه‌پردازی‌های فراوانی در خصوص این پدیده صورت پذیرفته است. البته بحث در باب شکل‌گیری انقلاب‌ها و تحولاتی از این قبیل در جوامع، در ادبیات سیاسی پیشین نیز وجود داشته است. مخصوصاً در قرن بیستم نظریه‌های مختلفی در خصوص تبیین انقلاب‌ها ارائه شده و بعد از جنگ جهانی دوم، به دلیل رویش دو قدرت جدید در جهان، کوشش‌های گسترده‌ای از جانب غربی‌ها برای تبیین و توضیح انقلاب‌ها صورت پذیرفته است، زیرا در این دوره با گسترش قدرت اتحاد شوروی که بر مبنای ایدئولوژی مارکسیسم شکل گرفته بود و حمایت این کشور از جنبش‌های چپ‌گرا در جهان در مقابل غرب عملاً تئوری انقلاب، تئوری مارکسیستی قلمداد می‌شد. لذا حتی عمده جنبش‌های استقلال‌طلبانه جهان سوم نیز در این راستا رنگ و بوی مارکسیستی به خود گرفت. بر این اساس ملاحظه می‌شود که بعد از جنگ جهانی دوم ادبیات متنوعی در نقد و رد مارکسیسم شکل می‌گیرد و جایگزین‌هایی نیز برای اینگونه تحولات سیاسی و

اجتماعی در حوزه نوسازی، توسعه و انقلاب در غرب به وجود می‌آید. اما با وقوع انقلاب اسلامی ایران، جهت‌گیری این توضیحات نظری تغییر یافت. یعنی از سال ۱۹۸۰ به بعد، ما با حجم انبوهی از توضیحات تئوریک در باب انقلاب اسلامی، بنیادگرایی اسلامی و اسلام‌گرایی در جهان روبرو هستیم. بنابراین مجموعه ادبیاتی که بعد از جنگ در خصوص توضیح انقلاب‌ها ملاحظه می‌شود را باید به دو بخش تقسیم کنیم: بخش اول تقریباً تا اواخر دهه ۷۰ و تا حدودی اوایل دهه ۸۰ میلادی است که عمدتاً متوجه نقد مارکسیسم به عنوان الگوی انقلاب است. بعد از جنگ جهانی دوم یعنی از سال ۱۹۴۵ تا تقریباً سال ۱۹۷۰ بیش از ۱۰۰ کشور در جهان به استقلال دست پیدا کردند که آمار قابل توجهی است. ۱۰۰ کشور که در تحولات استقلال‌طلبانه آن‌ها عمدتاً رگه‌هایی از اندیشه‌های چپ مارکسیستی وجود دارد. طبیعتاً واکنش تئوریک غرب در مقابل این نوع ادبیات، به‌ویژه با توجه به کشش‌های بسیار گسترده استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه در جوامع جهان سوم تولید ادبیاتی است که مقولاتی چون توسعه، گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن و امثال این‌ها را توضیح دهد. بخش دوم مربوط می‌شود به ادبیاتی که از دهه ۸۰ به بعد در غرب تولید شده است که بخشی از آن متوجه توضیح و تبیین انقلاب اسلامی و اسلام‌گرایی است و بخش قابل توجه آن نیز در تقابل و رد اسلام‌گرایی و انقلاب اسلامی نگاشته شده است، البته موج اسلام‌گرایی جدید، بدون تردید متأثر از انقلاب اسلامی است، اما اسلام‌گرایی به لحاظ تاریخی پدیده‌ای است که تقریباً بیش از یک و نیم قرن در جهان اسلام سابقه دارد. البته اسلام‌گرایی متأثر از انقلاب اسلامی ایران با اسلام‌گرایی که در تاریخ گذشته جهان اسلام ملاحظه می‌کنیم، هرچند اشتراکاتی دارد ولی متفاوت است.

پرواضح است چالش جدیدی که جهان اسلام در دو قرن اخیر با آن روبرو

بوده گفت‌مان رو به رشد اندیشه غربی می‌باشد. این چالش فراتر از چالش‌هایی است که در مقابل پارادایم کلی اندیشه دینی در قرون گذشته مسلمان‌ها با آن روبه‌رو بوده‌اند. یعنی واقعیت فراتری که کلیت آموزه‌های دینی را زیرسوال برده و با دین معارضه‌جویانه برخورد کرده و آن‌را با چالش مواجه ساخته است.

اما اسلام‌گرایی که امروز مورد توجه است به‌ویژه در جهان اسلام متأثر از انقلاب اسلامی ایران است که چند موج دارد و آن را باید از دهه ۱۹۸۰ به بعد در سه قالب توضیح داد. اسلام‌گرایی موج اول مربوط به دهه ۸۰ است. موج دوم از دهه ۱۹۹۰ به بعد را در بر می‌گیرد که جریان اسلام‌گرایی تجربه‌های جدیدی را آغاز می‌کند و موج سوم بعد از ۱۱ سپتامبر و انفجار برج‌های نیویورک صورت می‌گیرد که ظاهراً هنوز هم در این موج قرار داریم.

در مورد هر سه موج اسلام‌گرایی، ادبیات متنوعی شکل گرفته است. هدف تحلیل‌گران نیز در این خصوص توضیح چگونگی شکل‌گیری، گسترش و دگرگونی اسلام‌گرایی در جوامع اسلامی بوده است. البته در این توضیحات نظری پاره‌ای مفروضات نیز مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال: انتظار عمومی در میان نظریه‌پردازان غربی این بوده که با گسترش شهرنشینی و افزایش سواد در میان مسلمانان باورهای دینی به حاشیه رانده شود و موج مدرنیسم این جوامع را فراگیرد. این انتظار قاعدتاً در بسیاری از جوامع اسلامی محقق نشد و حتی در جوامعی که ظاهراً محقق شده بود بعدها با چالش و تردیدهای جدی روبرو شد. فرض دیگر نظریه‌پردازان غربی این بود که اسلام حافظ وضع موجود است، یعنی کاملاً نگرش محافظه‌کارانه دارد، قادر نیست توده‌ها را بسیج کند و دگرگونی عمیق سیاسی - اجتماعی را در جامعه به‌وجود آورد چه برسد به اینکه آمریت نوینی را به‌وجود آورد. اما برخلاف فرض‌هایی که در مبانی تئوریک تحلیل‌گران سیاسی در غرب وجود داشت و حتی در جریان جنگ سرد تا حدودی

باورهای دینی به عنوان پارامتری رقیب و کنترل‌گر برای جریان‌های چپ از طرف غربی‌ها و بالعکس از طرف مارکسیست‌ها برای غرب ملاحظه می‌شد ولی به هر حال ظهور یک دولت اسلامی جذابیت گسترده‌ای را برای تحلیل‌گران به وجود آورد که بیابند و مجموعه تحولات اسلام‌گرایی را در جهان جدید از منظر تئوریک مورد توجه قرار دهند برای توضیح این بحث آن‌را در دو زیر عنوان بررسی ادبیات موضوع اسلام‌گرایی و چارچوب‌های نظری که در این زمینه یعنی توضیح این نوع پدیده‌ها بیان شده است مورد توجه قرار می‌دهیم. ابتدا آثار مرتبط با ادبیات آن را مورد اشاره قرار می‌دهم با این تأکید که این نوشتارها صرفاً مربوط به کوشش‌های نظری غرب نیست. در مجموع در این زمینه چهارگونه ادبیات را می‌توان شناسایی کرد بخشی از ادبیاتی که در خصوص اسلام‌گرایی نگاشته شده، ادبیاتی است که روی مقوله اندیشه متمرکز شده و به مبانی فکری جریان‌های اسلام‌گرایی توجه کرده است به این بخش می‌توان تاریخ اندیشه را نیز افزود. طبیعتاً مابین مقوله اندیشه و تاریخ اندیشه تفاوت وجود دارد، یعنی بخشی از آثاری که در حوزه اندیشه است معطوف به آنهایی است که تاریخ اندیشه‌های اسلام‌گرایی را مورد توجه قرار می‌دهد. بخش دوم، ادبیاتی است که از منظر تاریخی جریان‌های اسلام‌گرایی را بررسی کرده است. سومین نوع ادبیات، بررسی‌های جامعه‌شناسانه است و چهارمین نوع، بررسی‌هایی است که پارامترهای منطقه‌ای و بین‌المللی در آن دخیل است.

بررسی‌هایی که به اندیشه مربوط است به مبادی و مبانی اندیشه اسلام‌گرایی و تحول و تطور آن متمرکز شده است. این نوع بررسی‌ها مخصوص ادبیات تحلیل‌گران غربی نیست، در جامعه ما و در میان کشورهای مسلمان نیز بسیاری از این آثار را می‌توان یافت. برای مثال در این حوزه کتاب ارزشمند دکتر عنایت *اندیشه سیاسی اسلام* یا کتاب برنارد لوئیس، تحت عنوان *زبان سیاسی اسلام* که ذهنیت و زبان سیاسی مسلمانان را بحث می‌کند، همچنین تا حدودی کتاب

گرایش‌های سیاسی در جهان عرب نوشته مجید خدوری یا در ایران کتاب دکتر فرهنگ رجایی یعنی اندیشه سیاسی معاصر در جهان عرب و امثال آن قرار دارد. ضمن اینکه افرادی نظیر یرواند آبراهامیان نیز در این حوزه بحث کرده‌اند. نکته‌ای که باید در اینجا مورد توجه قرار گیرد این است که منظور از اندیشه چیست و چگونه شکل می‌گیرد؟ موضوع مهمی که شاید در اینجا مجال توضیح مفصل در خصوص آن نباشد ولی باید به صورت مختصر توضیح دهیم این است که منظور از ادبیات اندیشه‌ای در این حوزه چیست؟ یک دیدگاه آن است که اندیشه بسان بذر است و بذری که کاشته می‌شود، بذری را تولید می‌کند. به عبارتی دیگر برای اندیشه وجود مستقل ذهنی قائل هستیم. یعنی اندیشه، اندیشه جدیدی تولید می‌کند. نگاه دیگر این است که اندیشه پاسخی به یک بحران است. به تعبیر مولانا: «تا نگرید طفل کی نوشد لبن» تا مشکلی وجود نداشته باشد اندیشه‌ای نیز برای حل آن شکل نمی‌گیرد. البته گاه اندیشه را در تاریخ اندیشه جستجو می‌کنیم و گاه آن را از منظرهای دیگری می‌نگریم فی‌المثل بررسی روانشناختی می‌کنیم و می‌گوییم فلان حرف را افلاطون زده، آنگاه افلاطون را تحلیل می‌کنیم تا اندیشه‌اش را دریابیم و یک زمان هم اندیشه را در قالب دستگاهی فکری که به پرسش‌های متعدد ما پاسخ می‌دهد بررسی می‌کنیم، حداقل پرسش‌های پنج‌گانه معرفتی را البته نه از منظر فلسفه تحلیلی بلکه صرفاً از منظر فلسفی توضیح می‌دهیم یعنی پرسش‌های مربوط به حوزه‌های جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، فرجام‌شناسی و هستی‌شناسی است. در هر حال نگرش اندیشه‌ای را می‌توان در قالب‌های اشاره شده توضیح داد و تقسیم‌بندی کرد.

رویکرد دیگر در مجموعه ادبیات‌های حوزه، رویکرد جامعه‌شناختی است، یعنی ادبیاتی که زمینه‌های ظهور چنین جنبش‌هایی را در جوامع اسلامی بررسی می‌کند که

البته در این خصوص متغیرهای مختلفی مورد توجه قرار گرفته است. متغیرهایی نظیر استعمار، بیکاری، جوان شدن جمعیت یا بعضاً در زمینه‌های تاریخی آن یعنی از مسائلی مانند تعارضِ تجدد و سنت و یا سنت و مدرنیسم مورد توجه قرار گرفته است، چنانچه برخی در قالب بحران هویت این موضوع را توضیح دادند. کتاب نیکی کدی یا مجموعه مفصلی که دانشگاه شیکاگو در این خصوص منتشر کرده، به‌ویژه بخش‌هایی از آن که درخصوص طرح کلی بنیادگرایی است یا کوشش‌های اسپوزیتو می‌تواند در این رویکرد جای گیرد، البته برخی نیز در این راستا مشکلات عینی کشورها را مورد توجه قرار دادند، مانند ناکامی دولت‌های اقتدارگرا و اغلب سکولار جوامع اسلامی در حل مسائل سیاسی و اقتصادی جامعه، نبود آزادی‌های سیاسی، وابستگی‌های حکومت، فقر و امثال آن. همچنین بسیاری از نوشتارها به آثار شکست‌های مسلمانان در دوره اخیر به‌ویژه شکست‌های اعراب از رژیم صهیونیستی توجه کردند. در این دسته دیدگاه‌های خورشید احمد پاکستانی یا تاحدودی کدی و یا حتی آبراهامیان می‌تواند مورد نظر قرار گیرد. چهارمین رویکرد، رویکرد بین‌المللی است. در این بخش از ادبیات که مربوط به اسلام‌گرایی است به تحولات منطقه‌ای، بین‌المللی و سیاست خارجی کشورهای بزرگ، همچنین کشورهای مطرح منطقه‌ای توجه شده است. به‌ویژه نقش ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی تقریباً در تمام آثار مورد توجه است. برای نمونه در آثار گسترده‌ای که درخصوص انقلاب اسلامی ایران نوشته شده است بحث آمریکا همیشه وجود دارد. در مسائل اسلام‌گرایی خاورمیانه رژیم صهیونیستی اسرائیل حتماً به عنوان پارامتر مهمی مورد توجه است. کتاب هرایر دکمچیان یعنی کتاب *اسلام در انقلاب* مشخصاً این موضوع را مطرح کرده است و یکی از پایه‌های اصلی تحلیلی اوست. در همین زمینه می‌توان به دیدگاه‌های خورشید احمد پاکستانی، گراهام فولر، فرد هالیدی و هانتز نیز اشاره کرد که این عناصر را در حوزه بین‌المللی

مورد توجه قرار داده‌اند. اما بخش بعدی بحث در خصوص چارچوب نظری برای تحلیل جریان‌های اسلام‌گرایی است، در مجموع سه یا چهار چارچوب نظری در این رابطه قابل توجه است. یکی از چارچوب‌های مطرح نظری برای تحلیل جنبش‌های اسلامی معاصر، نظریه هرابر دکم‌جیان است. در واقع کتاب *اسلام در انقلاب* یک اثری کلاسیک در این حوزه است. کلیات پایه‌ای نظریه دکم‌جیان بدین شرح است:

۱. از تجربه تاریخی مسلمانان بهره جسته است.
 ۲. مبنای نظریه دیدگاه ادواری جنبش‌های اسلامی در تاریخ است.
 ۳. رستاخیز اسلامی را پدیده جدیدی نمی‌داند بلکه جلوه جدیدی از فرایندی تاریخی قلمداد می‌کند که در بخش‌های مختلف تاریخی ظهور پیدا کرده و بخشی از آن نیز در دوره معاصر است.
 ۴. اینکه رستاخیزهای اسلامی در شرایط بحرانی جامعه ظهور می‌کنند، البته پایه دیگر نظریه او، این است که از آنجایی که جنبش‌های اسلامی، پدیده‌های دوری هستند بنابراین پاسخ‌هایی به بحران‌های حاد اجتماعی و فراگیر در هر دوره‌ای هستند و تا بحران فراگیری نباشد رستاخیز هم به وجود نمی‌آید. به عبارتی مدل اصلی او در این چارچوب، سقوط و رستاخیز است، یعنی دوری در تاریخ وجود دارد که دائماً در حال تکرار است. او به نحوی نگرش خود را در قالبی جبرگرایانه مطرح می‌سازد. دوران سقوط و رستاخیز را که دکم‌جیان مورد توجه قرار می‌دهد از صدر اسلام است یعنی با نگاهی تاریخی پیش می‌رود، او معتقد است از رحلت حضرت رسول(ص) به بعد تا به امروز به شکل دوری سقوط و رستاخیز در تاریخ مسلمانان وجود داشته است. البته او اشاره‌ای به جبرگرایی تاریخی در این دیدگاه ندارد اما از نظریه او جبرگرایی مستفاد می‌شود.
- نظریه دیگری که در این زمینه مطرح می‌شود، نظریه خورشید احمد است. به

اعتقاد او رستاخیز اسلامی فقط معطوف به دو قرن اخیر است، بنابراین جنبش‌های اسلامی به عنوان فرایندی تاریخی و مستمر از صدر اسلام نیست، او ریشه این رستاخیز را در میراث استعمار و روابط خارجی بین مسلمانان و کشورهای غربی جستجو می‌کند و تجدید حیات اسلامی را محصول عملکرد متقابل غرب و جهان اسلام می‌داند. او معتقد است سیاست‌های استعماری مجموعاً چند اثر مهم بر جوامع اسلامی گذاشته است. یکی غیرمذهبی کردن یا سکولاریزاسیون جوامع اسلامی است، دوم نهادینه کردن همین معنا (سکولاریزاسیون) در ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع اسلامی است، سوم قطب‌بندی شدن آموزش بر اساس سنتی و مدرن و چهارم حذف رهبران سنتی در جامعه. او همچنین معتقد است در مجموع، کوشش‌هایی که به منظور مدرنیزاسیون جوامع اسلامی صورت گرفته کوشش‌هایی است که به گریز از سنت‌های پیشین و پذیره‌های دینی‌شان معطوف بوده، اما در مقابل چه استراتژی‌هایی در مقابل این مسئله در جوامع اسلامی شکل گرفته است. خورشید احمد به سه استراتژی مهم در این خصوص اشاره می‌کند:

استراتژی نوگرایی، اسلام‌گرایی، تجدید حیات اسلامی و استراتژی محافظتی که تقریباً مشابه سه گفتمانی است که تا حدودی دیگران هم به آن اشاره کرده‌اند. نظریه سوم نظریه اقدام جمعی دکتر حمید احمدی است، مبنای این اقدام جمعی در ادبیات سیاسی غرب به شکل مفصل توضیح داده شده است و در اندیشه بسیاری از متفکران غربی نظیر مارکس، استوارت میل و متفکران دیگری وجود دارد؛ ولی دکتر احمدی این چارچوب را بر مبنای دیدگاه ماکس وبر استوار کرده است. براساس این چارچوب، دکتر احمدی اقدام جمعی اسلام‌گرایی را در قالب نظریه عمومی اسلامی توضیح داده است. به اعتقاد وی قابلیت‌ها و

پتانسیل‌های درون‌گفتمان اسلامی نظیر شعار عمومی که در بسیاری از جنبش‌های اسلامی وجود دارد یعنی السلام هوالحل (اسلام راه‌حل است) حاصل اقدام جمعی است. البته دکتر احمدی صورت‌های متفاوتی را از جریان‌های عمومی تشخیص می‌دهد و می‌گوید این صورت‌های عمومی متفاوت از هم، متأثر از دو عامل است: ۱. عوامل کنترل‌کننده ۲. عوامل تسهیل‌کننده.

دکتر احمدی معتقد است اگر عوامل کنترل‌کننده افزایش یابد این جنبش‌ها به فعالیت‌های خشونت‌آمیز گرایش بیشتری پیدا می‌کند. عوامل تسهیل‌کننده مسالمت‌جویی را درون جنبش‌ها توسعه می‌دهند.

اما دیدگاه اینجانب در این موضوع بر اساس پرسش بنیادینی است که در تاریخ معاصر مسلمانان وجود داشته است و آن عقب‌ماندگی است. بنابراین هسته اصلی نظریه من در این خصوص بحث عقب‌ماندگی مسلمانان در عصر جدید است و پاسخی که به این معضل داده شده یعنی بازگشت به دین می‌باشد هر چند این بازگشت با دامنه‌های کاملاً متفاوت همراه بوده است، بازگشتی که هم در تفکرات نوین اهل تسنن وجود دارد و هم در اندیشه شیعی است. البته این مسئله تحت تأثیر دو بردار قرار گرفته، یکی استبداد داخلی و دیگری استعمار خارجی. بنابراین پاسخ اصلی در اینجا به معضل عقب‌ماندگی این است که مردم مسلمان این عقب‌ماندگی را در دو مقوله استبداد داخلی و استعمار خارجی ملاحظه کرده‌اند. یعنی تلاقی دو بردار مزبور، عقب‌ماندگی را شکل داده است. البته استبداد داخلی سابقه تاریخی دارد. اما استعمار خارجی پدیده نوظهوری مربوط به دو قرن اخیر است که درخصوص دامنه‌های آن نیز باید بحث شود. مسئله مبنایی دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد کوشش‌هایی است که در حوزه تفکر سیاسی اسلامی به بازسازی مفاهیم درون‌دینی و کارا کردن آن و همچنین اصلاح تفکر دینی برای

ایجاد تحول سیاسی و اجتماعی معطوف شده است. در این راستا بارزترین نمونه این بازسازی در انقلاب اسلامی ایران بحث توضیح نسبت دین و سیاست، بحث کنار گذاشتن تقیه و توضیح و بازسازی انتظار فرج، بحث جهاد و شهادت و انتظاراتی که از آن وجود دارد، می‌باشد. یعنی بر اساس تجهیز و بازاندیشی این مفاهیم درون دینی، امکان تئوریک لازم برای ایجاد و توضیح یک دگرگونی سیاسی و اجتماعی قوی در تاریخ معاصر ایران فراهم آمده است. البته بنده هم معتقدم علی‌رغم اشتراکاتی که بین تفکرات اجبارگرایانه دینی در گذشته تاریخی مسلمانان و جنبش‌های دو قرن اخیر وجود داشته است، پدیده اسلام‌گرایی بیش از ۱۵۰ سال اخیر جهان اسلام را باید درون تاریخ خود آن مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. آنچه بیان شد اشاره مختصری بود به گونه‌شناسی ادبیات سیاسی مربوط به بیداری اسلامی و چارچوب‌های تئوریک که می‌تواند به توضیح و بازنمایی و تجزیه و تحلیل جنبش‌های اسلامی کمک کند.

انقلاب اسلامی در مجامع فکری اهل سنت

دکتر علی اکبر علیخانی*

بخش جهان عرب، به عنوان یک کل و به عنوان کلی که اجزایی دارد و انقلاب اسلامی در سمت دیگر و آن هم به عنوان یک کل، ولی کلی که آن هم اجزایی دارد، تأثیر کل بر کل از یک بعد قابل بررسی است. جهان عرب تأثیرات متفاوتی پذیرفته، همچنان که بحث انقلاب اسلامی ما هم در هر دوره‌ای تأثیرات خاص خودش را داشته است. نمی‌توانیم بگوییم که انقلاب اسلامی در طول ۳۰ سال تأثیر یکسانی داشته است؛ چرا که به تناسب حرکت‌های ما و افت و خیزهایی که جمهوری اسلامی داشته، تأثیرات متفاوتی بر متفکران جهان عرب داشته است. اکنون قصد داریم تأثیرات انقلاب اسلامی را بر دو حوزه متفکران اسلام‌گرا و متفکران غیراسلام‌گرا بررسی کنیم.

مقصود از متفکران اسلام‌گرا متفکرانی هستند که فکر می‌کنند در نهایت، دنیای اسلام باید به آموزه‌های اصیل اسلام و برای تغییر، رشد، پیشرفت و بالندگی به اسلام اولیه برگردد. این مسئله چپستی و چگونگی‌اش متفاوت است و طیف

*. رئیس پژوهشکده علوم اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که از وهابیت شروع می‌شود - که می‌گویند ما به اسلام برمی‌گردیم - تا متفکرانی که به هر حال دیدگاه‌های روشنفکری دارند. متفکران غیراسلام‌گرا معتقدند که فرهنگ و تمدن اسلام چیزی برای امروز ما ندارد و ما نمی‌توانیم استفاده و بهره‌ای ببریم که امروزمان را با توجه به آن آموزه‌ها اداره کنیم. ما امروز باید به اقتضای عقل بشری و عمدتاً با استفاده از فرهنگ و تمدن غرب، امور خود را به پیش ببریم، اسلام هم به عنوان دینی که آخرت را تامین می‌کند مطلوب و مورد قبول خواهد بود. متفکران اسلام‌گرا به دو طیف سنتی و روشنفکری تقسیم می‌شوند که مقصود همان روشنفکری دینی است و متفکران غیراسلام‌گرا در دنیای عرب دو دسته هستند: یکی طیف سکولار و دوم طیف مارکسیسم. اسلام‌گراهای سنتی هم به چهار یا پنج دسته تقسیم می‌شوند. مسائلی که عرض کردم دلیل دارد؛ چرا که یکی از طیف‌های سنتی‌ها دارای رویکرد تشکیلاتی است مانند اخوان المسلمین فعلی، راشد الغنوشی جوان، عباس مدنی، علی بله‌اج و افرادی مثل اینها. دومین رویکرد، رویکرد اصلاح‌طلبانه است که از طه‌طاوی، کواکبی، عبدالرشید رضا و... شروع شده تا به امروز که می‌توانیم متفکران اصلاح‌طلبی را که رویکرد اصلاح‌طلبانه دارند در دنیای عرب ببینیم، اما مطرح نیستند زیرا در فعالیت‌های سیاسی ظاهر نمی‌شوند و صرفاً به عنوان متفکر مطرح‌اند. رویکرد بعدی رویکرد سلفی است که به طور مشخص وهابیت و القاعده است که بسیار فعال هستند و رویکرد انقلابی در دنیای عرب که حسن البناس، سید قطب و تعداد معدودی را می‌توان نام برد و اخوان المسلمین فعلی زیرا اینها در رویکرد تشکیلاتی قرار می‌گیرند. رویکرد انقلابی در حال حاضر جزو القاعده شده است که اسلام‌گراهای سنتی هستند. یک رویکرد فقهی هم است که محمد الغزالی، یوسف الغرضای، محمد السعید رمضان و البوتی از سوریه این رویکرد را دارند اما به نوعی در هرکدام

از این رویکردها قرار گرفته‌اند یعنی در آن‌ها حل شده‌اند مثلاً الغرض‌آوی جزو اخوان المسلمین است و همچنان در آنجا فعالیت دارد. اسلام‌گراهایی که در طیف روشنفکری دینی قرار دارند چند نوع رویکرد دارند. رویکرد فلسفی که از مالک بن النبی شروع می‌شود که متفکر بسیار مهم و تأثیرگذار در جهان عرب بوده و تقریباً شبیه مرحوم شریعتی است که بسیار اثرگذار بود. در آن زمان یک متفکر به معنی واقعی است، زیرا صاحب نظریه است و بعد از آن حسن حنفی، محمد عبدالجباری و نصر حامد ابوزید که آن‌ها هم رویکرد فلسفی دارند. رویکرد بعدی رویکرد اندیشه‌ای است که در اندیشه سیاسی امروز بیشتر نمایان است. چرا که مباحث هنجاری مطرح می‌کند و مباحثی برای حل مسائل اجتماع، احزاب، گروه‌ها. مباحث رویکرد فلسفی به مباحث بنیانی‌تر و عمیق‌تر می‌پردازد که راشد الغنوشی فعلی و محمد عمار دارای این رویکرد هستند.

رویکرد بعدی رویکرد فرهنگی تبلیغی است. روشنفکران دینی که اغلب مباحث آن‌ها سطحی‌تر و عمومی‌تر است، روزنامه‌نگاران حرفه‌ای مثل رضوان السید و... در این طیف قرار می‌گیرند، این موارد درباره اسلام‌گراهای عرب بود که درباره آن‌ها صحبت کردیم. غیراسلام‌گراها به دو دسته تقسیم می‌شوند: سکولاریست‌ها و مارکسیست‌ها.

سکولاریست‌ها خود به سه دسته تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از:

طیفی که رویکرد فلسفی دارند مثل محمد ارگوف و آل زکریا که از رویکرد فلسفی به بحث سکولاریسم نگاه می‌کنند. عده‌ای هم رویکرد اندیشه‌ای دارند مانند صادق جلال اعظم، محمد ابراهیم مبروک، قاسمی و... رویکرد سوم، فرهنگی تبلیغی است که شامل روزنامه‌نگاران و افرادی می‌شود که به کارهای فرهنگی مشغول هستند، شاید بتوانیم علی الامین از عربستان را در این طیف قرار دهیم، اما مارکسیست‌ها را

نمی‌توان تقسیم‌بندی کرد، چون اغلب دیدگاهشان تلفیقی است از رویکردهای فلسفی جامعه‌شناختی تحت تأثیر مارکس و تعدادشان نیز اندک است. روزگاری در گذشته، تفکر مارکسیستی در جهان عرب بسیار قوی بوده است، البته امروزه به آن شدت قوی نیست اما به هر حال باز هم وجود دارد و دیدگاهشان را هم به طور جدی پی‌گیری می‌کنند. عبدالله الهدوی نمونه مطرح‌شان است. طیب تیزی متفکر سوری، اسماعیل محمود و افراد دیگر هم هستند. اما خیلی قابل اطمینان نیستند. این بحث متفکران عرب بود که به اجمال مرور کردیم، اما بحث انقلاب اسلامی را می‌توانیم از لحاظ تأثیرگذاری بر دنیای خارج و به طور مشخص بر دنیای اسلام به سه دوره تقسیم کنیم: دهه اول (۶۷ - ۵۷)، دهه دوم (۷۷ - ۶۷)، دهه سوم (۸۷ - ۷۷).

انقلاب اسلامی دو نوع تأثیر بر متفکران عرب داشته است: تأثیرات کلی و کلان و تأثیرات خاص بر هر گونه تفکر در هر دوره خاص.

تأثیر کلی انقلاب اسلامی تأثیر اجتماعی است و آن دمیده شدن روح جدید سرزندگی و جنب‌وجوش است که عمده‌تاً مختص انقلاب اسلامی و سال‌های اولیه انقلاب است. ایجاد عزت نفس، غرور ملی و خودباوری بین مسلمانان و کاستن از احساس تحقیر مسلمانان در مقابل تمدن غرب نیز از تأثیرات انقلاب اسلامی بوده و به‌خصوص در دنیای عرب این مسئله بارز بوده است. ایجاد فضای اخوت، برادری و وحدت بین مسلمانان با راهبرد حضرت امام(ره) زیرا ایشان واقعاً به وحدت ایمان داشتند و این اثر خودش را در دنیای اسلام گذاشت. ایجاد امید به آینده در بین مسلمانان و تمدن اسلامی نیز از تأثیرات انقلاب است که حتی حسن حنفی در این باره نظریه‌پردازی می‌کند و می‌گوید تمدن اسلامی دوباره در مرحله زنده شدن است و از نظر فلسفی دلایل خاص خودش را دارد. پررنگ شدن نقش دین در روابط بین‌الملل، نیز یکی دیگر از این تأثیرات است. تا قبل از این

کشورهای مسلمان زیادی در عرصه روابط بین‌الملل حضور داشتند. جمهوری اسلامی پاکستان اولین جمهوری اسلامی در دنیا بوده است اما اینکه به معنی واقعی یک حکومتی که کاملاً پایبند به دین و اصول دینی باشد و بخواهد با آن آموزه‌ها در عرصه روابط بین‌الملل به عنوان یک بازیگر عمل کند وجود نداشته است. برای اولین بار نقش دین در روابط بین‌الملل پررنگ می‌شود چون بازیگری آمده که می‌خواهد با اصول دینی رفتار کند. متفکران بسیاری کتاب‌های زیادی نوشتند جنبش‌های زیادی صورت گرفت و برنامه‌های بسیاری طراحی شد. در بسیاری از سیاست‌ها تجدیدنظر شد، اما این تقریباً مربوط به همان ۳۰ سال پیش و اوایل انقلاب است و بعضی از این‌ها بعدها دچار مشکلات شد، مثل همان بحث وحدت بین مسلمانان جهان که آن‌گونه که شروع شد بعدها ادامه نیافت. بسیاری از اسلام‌گراها با انقلاب برخورد کردند و منتظر بودند ببینند چه اتفاقی می‌افتد. این واکنشی بود که در قبال انقلاب بین اسلام‌گراهای سنتی صورت گرفت. عده‌ای سال‌های سال در پی زنده کردن خلافت بودند و تلاش می‌کردند خلافت از دست رفته را بر مبنای همان آموزه‌های خلافت ایجاد کنند. عده‌ای هیچ‌وقت فکر نمی‌کردند که یک کشور شیعی و آن هم ایران سردمدار حکومت اسلامی شود. برای آن‌ها عجیب بود چون ایران قبل از انقلاب هم پیمان قوی اسرائیل و آمریکا بود و انقلاب اسلامی خیلی سریع اتفاق افتاد، بنابراین از طرفی خوشحال بودند که یک حکومت اسلامی در حال آمدن است حکومتی که آن‌ها می‌خواستند و از طرفی نگران بودند که ایران حکومت شیعه را بنا کرد چراکه آنان معتقد بودند شیعیان، مشرک هستند ولی به هر حال به حکومت اسلامی خوش آمد گفتند. بعضی از افراد مانند رمزلبوطی از دید فقهی به این مسئله نگاه می‌کردند، ضمن اینکه در طول ۳۰ سال مرتباً تجربه‌های انقلاب اسلامی باعث شد که در نوشته‌های خود

تجدید نظر کنند و نظریه‌هایی بدهند که متناسب با شرایط سیاسی اجتماعی باشد. اما بخش روشنفکری دینی ابراز خوشحالی کردند چون مانند سنتی‌ها تفکر بسته نداشتند. آن‌ها هم اهل سنت بودند اما با نگاه بازتری به مسائل نگاه می‌کردند. حسن حنفی متفکری که از دوستان و همکلاسی‌های دکتر شریعتی بوده و همچنین بسیاری از متفکران دیگر که به ایران مسافرت کرده و با امام دیدار کردند مانند راشد غنوشی، هویدی و... در کنفرانس‌های مختلف حضور داشتند آثاری پدید آوردند که به عنوان یک متفکر دینی با رویکرد مثبت انقلاب اسلامی مواجه شدند. دومین اثر این بود که در مورد چگونگی حکومت کردن شروع به نظریه‌پردازی کردند. آنان معتقد بودند دین هنوز می‌تواند در عرصه سیاست ایفای نقش کند و همچنان نقش خودش را دارد. این تحولات در مقابل موج مارکسیسم در همه دنیا بود که عملاً می‌گفتند دین دیگر نمی‌تواند در عرصه سیاست و اجتماع ایفای نقش کند. حسن حنفی معتقد است که ما اسلام را متناسب با دنیای امروز بازخوانی می‌کنیم. سپس مراحل را می‌شمارد و بعد جایگاه فقه و اصول و حدیث را معلوم می‌کند، ولی معتقد است بعضی از مشکلات و عقب‌ماندگی‌ها از همین‌هاست چون در طول هزار سال انباشته شده است. وی اعتقاد دارد، اگر ما بازگردیم و متناسب با دنیای امروز، تفسیر جدیدی از اسلام اولیه، قرآن و سنت ارائه بدهیم، می‌توانیم رشد کنیم. محمد عابد الجابری، پروژه کتاب *نقد عقل عربی* را شروع کرد که در حال حاضر پنج یا شش جلد آن چاپ شد و در آن زیربنای فرهنگ و تمدن عربی را به چالش کشیده است. ابوزید که دیدگاه‌های مهمی در گفتمان دینی مطرح کرده، گفته است شیعه دارای ویژگی بارز عقل و اجتهاد است که این ویژگی در اهل سنت غایب است. ابوزید می‌گوید اهل سنت باید به این سمت بیاید. چند سال پیش یکی از نویسندگان در ایران زندانی بود. بسام تیوی در یک کنفرانس من را

دید و گفت آقا فلانی را به چه علت دستگیر کردند؟ خیلی عجیب بود، زیرا آن فرد مهم نبود، اما ایشان به دنبال این بود که فلانی را چرا دستگیر کردند و الان کجاست؟ می‌خواهم بگویم این طیف تمام تحولات را به صورت عملی پی‌گیری می‌کردند و می‌کنند و متناسب با آن مطلب می‌نویسند و نظریه‌پردازی می‌کنند یا مثبت یا منفی! سکولارها تکاپوی جدی برای تقویت نظریه‌های خود در باب جدایی دین از سیاست کردند.

سکولاریست‌ها همچنین تلاش می‌کردند الگوی ناقصی از پیوند بین دین و سیاست ارائه دهند، یعنی نقاط ضعفی را که می‌بینند، بیرون بیاورند و اثبات کنند که نظریاتشان مبتنی بر جدایی دین از سیاست درست بوده است. آن‌ها می‌گویند شما مسلمانان دربارهٔ رویت هلال نمی‌توانید به توافق برسید پس چطور می‌خواهید دنیا را اداره کرده و بسیاری از این مسائل جزئی که معمولاً حکومت‌ها با آن مواجه هستند را حل کنید. سومین کاری که سکولاریست‌ها انجام دادند تمرکز بر مبانی نظری و اعتقادی جمهوری اسلامی برای ارائه نظریه‌های مخالف بود؛ یعنی فرض کنید اگر ما ولایت‌فقیه را یک اصل می‌دانستیم که مبنای قرآنی و حدیثی داشت، متفکران سکولار شروع کردند به بحث در رد این نظریه و کتاب‌های زیادی در این زمینه منتشر کردند. کتاب‌های قوی مثل کتاب *اصول الاسلام و اصول الحکم* اثر علی عبدالرزاق که به ظاهر کتاب موثری به لحاظ جمله‌بندی است و ذهن افراد را به این سمت سوق می‌دهد که دین از سیاست جداست، البته این برای افرادی که اطلاعات عمیقی ندارند، اثرگذار است. سه عامل زیر باعث ضعف مارکسیسم در بین عرب شد:

یکی ظهور انقلاب اسلامی و تقویت دین بود. دوم گسترش کمیت فرهنگ غرب، یعنی گسترش لیبرالیسم بود، چرا که در دنیای عرب به شدت توسعه پیدا

کردند و عرب به آن سمت مایل شدند. دلیل سوم هم ضعیف شدن کمونیسم و دیدگاه‌های سوسیالیستی بود که کمک کرد تا مارکسیسم عملاً در دنیای عرب به حاشیه برود و از قدرت زیادی برخوردار نباشد. البته مارکسیست‌ها همچنان وجود دارند و دیدگاه خود را مطرح می‌کنند اما خیلی قابل توجه نیستند، اگر بخواهم عرایضم را جمع‌بندی کنم، باید بگویم به لحاظ فکری، اندیشه‌ای و علمی تمام حرکات و اقدامات جمهوری اسلامی، مورد مطالعه است، زیر ذره‌بین است و دائم بررسی می‌شود. حتی تلویزیون خود ما هم انتخابات افغانستان را رصد و وقایع آن را تحلیل می‌کرد، بنابراین طبیعی است هر اتفاقی در کشور ما می‌افتد، BBC، VOA و دیگران آن را تحلیل کنند. در دنیای امروز اعمال همگان از طرف تمام طیف‌هایی که در مجامع علمی و فکری دنیای عرب حضور دارند زیر ذره‌بین است. آن‌ها (اعراب) با اهل سنت سیستان و کردستان ما ارتباط دارند، رفتارهای ما با اینها و اطلاعاتی که اینها به آن‌ها می‌دهند و ملاقات‌هایی که با هم دارند تعیین‌کننده این مطلب است که ما به سمت وحدت می‌رویم یا تفرقه. وقتی می‌خواهیم سیاست کشورهای دیگر را نقد کنیم، مگر آنچه آن‌ها دوست دارند می‌گوییم، بنابراین آن‌ها هم آنچه را می‌فهمند و برداشت می‌کنند به لحاظ علمی بحث می‌کنند و نظریه‌پردازی می‌کنند اما مهم این است که رفتار ما فکر آن‌ها را شکل می‌دهد. در هر دوره‌ای بحث‌هایی که درباره انقلاب، جنگ، سازندگی و اصلاحات وجود دارد متفاوت است و نقاط ضعفی دارند، همین موضوع باعث می‌شود دیدگاه‌های مختلفی از انقلاب استنباط شود. هم اکنون هم بعد از انتخابات ریاست جمهوری، شکافی بین نخبگان و بزرگان جامعه ما ایجاد شده و سکولارها منتظرند ببینند که بالاخره، آیا هر دو طرف کوتاه می‌آیند و یا یک طرف کوتاه می‌آید و قضیه حل می‌شود آیا کسی کوتاه نمی‌آید و این مسئله به کجا منجر می‌شود؟ مراحل بعدی چیست؟ همه این مسائل منجر به نظریه‌پردازی می‌شود.

همچنان که می‌دانید رفتار ما و تصمیم‌های روزمره ما تاریخ را می‌سازد. رفتارهای جمهوری اسلامی ایران و سیاست‌گذاری‌هایش در بین مجامع علمی و فکری دنیای عرب نظریه‌هایی را به وجود می‌آورد؛ اینکه دین تا چه حد می‌تواند موفق باشد، آیا اصلاً می‌تواند موفق باشد یا نه؟ همه دنیا حکومت جمهوری اسلامی ایران را به عنوان الگوی حکومت اسلامی می‌شناسد، البته کشورهای اسلامی دیگری هم در دنیا هستند، اما تفاوت‌های بسیاری با حکومت اصیل اسلامی دارند، برای مثال رؤسای جمهور و مدیران آن کشورها خیلی راحت سرمیزی می‌نشینند که مشروب هست و شراب می‌خورند و خیلی کارهای دیگر، هیچ کشوری در دنیا آن‌ها را به عنوان حکومت دینی به معنای واقعی کلمه نمی‌شناسد، ولی جمهوری اسلامی را می‌شناسند به همین خاطر روی تمام متفکران جمهوری اسلامی متمرکز هستند، که ببینند دین چقدر در عرصه سیاست موفق بوده و عملکرد ایران چگونه است؟

بازیابی سبویت دینی و گسترش معنویت‌گرایی

حجت الاسلام صابری*

قبل از ورود به بحث به فراز و نشیب‌هایی که در طول تاریخ اسلام در جوامع اسلامی و ملت‌های اسلامی به وجود آمده اشاره می‌کنم. بعد از بعثت پیامبر اکرم (ص) و پس از دوره جاهلیت عرب در جامعه عربستان که محل پیدایش اسلام بود تحول عظیم و بی‌نظیری به وجود آمد و مردم از حالت بدوی به دوره تجدد و تمدن اسلامی پای گذاشتند. با گذشت زمان علم، اندیشه، معنویت و دین در جوامع اسلامی رشد و رونق پیدا کرد و با گسترش اسلام در جهان به نحوی این معنویت، اخلاق و دین‌گرایی توسعه یافت. تا اینکه اوج عظمت جهان اسلام در قرن ۴ و ۵ هجری ظهور کرد، یعنی در زمانی که علم به طور کامل در زمینه‌های مختلف فلسفی، فقهی و دیدگاه‌های فرق مختلف به اوج خود رسیده بود، اما با گذشت قرن ۴ و ۵ به تدریج نوعی خمودی، رکود و بی‌اعتنایی در میان جوامع مختلف اسلامی حاصل شد. این وضعیت تا جنگ‌های صلیبی و سقوط دولت عثمانی ادامه یافت و از آن زمان به بعد وضعیت برعکس شد. تا آن زمان دولت‌ها و جوامع اسلامی به نحوی میدان‌دار تمام عرصه‌های

*. مدیر کل مرکز اطلاعات راهبردی معاونت پژوهشی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

علمی و مسائل اندیشه‌ای بودند، اما بروز جنگ‌های صلیبی و از بین رفتن دولت عثمانی و دولت‌ها و گروه‌های تأثیرگذار اسلامی در دنیا خمودی و رکود را به اوج رساند. این موضوع ادامه پیدا کرد تا ۱۰۰ سال اخیر که به نحوی حرکت‌هایی نظیر جنبش تنباکو به رهبری میرزای شیرازی به وجود آمد و یا بعد از آن نهضت مشروطه و صنعت ملی شدن نفت که هر کدام به نحوی توأم با اندیشه‌های دینی و مبانی دینی بودند، یعنی همه این حرکت‌ها برگرفته از اعتقادات و باورهای دینی مردم ایران بود. این در سطح داخلی، در سطح خارجی نیز در ۱۰۰ سال اخیر، نهضت‌ها، حرکت‌ها و جنبش‌های متعددی به وجود آمد که با رویکردهای مختلف در جهان ظهور کردند، اما تفاوت عمده و اساسی حرکت‌ها و نهضت‌های ۱۰۰ سال اخیر در ایران و یا در خارج از کشور در این بود که هر حرکتی که از اندیشه‌های دینی از باورها و اعتقادات مردم و از اخلاق و معنویت مذهبی برخوردار بودند در حد خود تأثیرگذار بودند و زمانی را در حیات اجتماعی و سیاسی دنیا و کشورهای مختلف مؤثر بودند. برای مثال انقلاب کبیر فرانسه یا انقلاب سال ۱۹۱۷ روسیه یا انقلاب الجزایر هر کدام با رویکرد خاصی به وجود آمدند؛ مبارزه علیه برج‌بازی، ظلم و ستم و بی‌عدالتی حاکم بر فرانسه موجب شد که لوئی ۱۶ را از بین برده و از حکومت پایین بکشند و به این ترتیب انقلاب به وجود آمد و در حدود بیش از ۱۰ سال کشور دچار هرج و مرج شد و نتوانست به اهدافش دست پیدا کند هرچند بی‌توفیق هم نبود حتی در این زمان کم انقلاب توانست تأثیرگذاری خود را حفظ کند.

در انقلاب الجزایر که مبتنی بر مبانی دینی بنیان شد از اسلام به عنوان ابزاری برای دستیابی به پیروزی استفاده شد و گرنه مبانی دینی به عنوان مبنای اصلی حرکت مردم الجزایر نبود بلکه از اسلام برای دستیابی به اهدافشان استفاده کردند. اما در خصوص انقلاب اسلامی، از همان روزهای اول در تبلیغات یا اخباری که از

رادیوهای مختلف پخش می‌شد، اندیشمندان متعددی مطرح می‌کردند که انقلاب اسلامی انقلابی مبتنی بر عقیده، باور و ایمان دینی مردم است. مثلاً رادیو لندن در همان دوران به این مسئله تأکید می‌کرد که امروز در قرن ۲۰ انقلابی به‌وجود آمده و حرکتی در جهان ایجاد شده که متکی بر اندیشه‌ها و باورهای دینی است. این اندیشه و باور موجب شد که بر بسیاری از نظریه‌های مطرح آن زمان خط بطلان کشیده شود. اما در مبانی نظام‌های سوسیالیستی، دین به عنوان افیون جامعه معرفی شده است و آن‌ها معتقدند که سیر تاریخی حکومت‌ها و ملت‌ها به نظام سوسیالیستی و کمونیستی منجر خواهد شد و دین نمی‌تواند به عنوان پایه‌گذار نهضتی عظیم و حرکتی جدی در دنیا مطرح شود. اما انقلاب اسلامی با پیروزی‌اش، بر این نظریه و تأثیراتش خط بطلان می‌کشد. انقلاب اسلامی در بخشی از جوامع غرب در سطح جهانی موجب ساختارشکنی سیاسی شد.

مکتب اسلام به جنبه معنوی انسان بیش از جنبه مادی توجه می‌کند، انسان از نظر بعد مادی در بسیاری از موارد با حیوان شریک است به همین دلیل به انسان حیوان ناطق می‌گویند. انقلاب اسلامی بنا به اعتراف اکثر اندیشمندانی که در این زمینه مطالعه کردند مبتنی بر همین باورها و اعتقادات است. فوکویاما برای اینکه بتواند از نزدیک انقلاب را بررسی و نظریه‌های سیاسی‌اش را تبیین کند مدت طولانی در ایران و از نزدیک شاهد تظاهرات بود. او با نوشتن بیش از ۱۰ جلد کتاب به این واقعیت اشاره می‌کند که انقلاب اسلامی ایران که با عظمت و قدرت توانست در صحنه جهانی حاضر شود، قدرت و عظمت خود را مدیون پابندی به معنویات و اعتقادی مردمی بود که به بازیابی اخلاق و معنویت در جامعه‌شان باور داشتند و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، با رهبری توده‌های عظیم، مردم را بسیج و از طریق آن آرمان‌های از دست رفته اسلامی را تجدید کرد از این رو در مردم گرایش جدیدی به اسلام،

معنویات، اخلاق و مسائل انسانی به‌وجود آمد.

نهضت‌هایی که به نحوی با مسائل دینی ارتباط داشتند اما به دلیل اینکه دین، مذهب و مسائل معنوی و اخلاقی در آن‌ها نهادینه نشده بود و دین محرک اصلی نبود، با گذشت زمانی اندک رو به اضمحلال نهادند و از بین رفتند. اما حرکاتی که به صورت جدی در رابطه با مسائل دینی بود توانست دوام بیاورد، حضورش را در صحنه حفظ کند و تأثیرگذاری لازم را داشته باشد. با گذشت سالیان طولانی همچنان ادیان پا برجا و مستحکم هستند و در عرصه زندگی و جهانی حضور جدی دارند، هیچ دینی که وابسته به آرمان‌ها و مکتب الهی باشد از بین نرفته است، ممکن است فراز و نشیب‌هایی داشته باشد اما به هر صورت حضور دین باعث شده این نهضت‌ها در طول تاریخ، عظمت خود را حفظ کنند، هرچند دچار نواقصی نیز شدند. انقلاب اسلامی به دلیل اینکه ناشی از آموزه‌های دینی بود در واقع رابطه متقابلی بین دین، آموزه‌های دینی و انقلاب اسلامی پدید آمد، به این صورت که عامل و محرک اصلی انقلاب، اسلام و دین بود. بعد از اینکه انقلاب پیروز شد و انقلاب اسلامی توانست حضورش را در داخل کشور و در صحنه بین‌المللی اعلام کند این رابطه متقابل شد، یعنی انقلاب اسلامی ابزاری شد برای اینکه بتواند آموزه‌ها و مبانی دینی، اسلامی و اخلاقی را ترویج کند و در جهان توسعه دهد و به جهان معرفی کند بعد از انقلاب اسلامی می‌بینیم که گرایش به معنویت و روی آوردن به مسائل معنوی و اخلاقی به شدت افزایش یافت. ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی موجی به وجود آمد که همواره تمام مردم جهان مایل بودند مسائل انقلاب را از طریق رسانه، رادیو، تلویزیون، روزنامه، مجلات و اخباری که در سطح جهان منتشر می‌شد پی‌گیری کند. آن‌ها همواره مترصد این بودند که این موج، حرکت، قیام و نهضتی که به‌وجود آمده و بر مینا و شالوده دینی است به کجا می‌رسد؟

آیا قدرت ابطال نظریه‌هایی که تا آن زمان مطرح شده نظیر نظریه‌ای که فوکویاما درخصوص لیبرال دموکراسی مطرح و آن را به عنوان نقطه اوج حکومت‌ها تلقی کرده و گفته بود پایان تاریخ جایی است که جوامع به مدل حکومتی فراتر از لیبرال دموکراسی دست نیابند یعنی مهم‌ترین دستاورد حکومت‌ها، مسائل و اندیشمندان سیاسی خواهد بود نهادینه کردن لیبرال دموکراسی در جهان و توسعه آن به عنوان بهترین و تنها مدل مورد تأیید است. این نظریه با پیروزی انقلاب اسلامی باطل شد همچنین نظریه دین افیون جامعه است باطل شد، بحث جهانی‌سازی که دنیای غرب می‌خواست با گسترش آن سلطه خود را بر همه جهان مخصوصاً جوامع جهان سوم تحمیل کنند، نیز از بین رفت. اما انقلاب اسلامی در این زمینه ساختار شکنی‌هایی را نیز انجام داد. مجموعه نظام و جمهوری اسلامی، از مسائل اقتصادی گرفته تا مسائل سیاسی، هنری، فقهی و حقوقی همگی متأثر از مسائل دینی است اولین ساختار شکنی، نظریه سوسیالیسم و کمونیسم بود که دین را به‌عنوان افیون جامعه معرفی کرد. نظریه دوم، نظریه فوکویاما بود که لیبرال دموکراسی را نقطه اوج حکومت مطلوب قلمداد کرد. تا فروپاشی نظام سوسیالیست شوروی جهان دو قطبی بود که با فروپاشی شوروی، جهان تک قطبی با پیشتازی آمریکا به‌وجود آمد. حرکت کوبنده انقلاب اسلامی نظام سیاسی تک قطبی را نیز با چالش روبرو کرد.

بحث دیگری که انقلاب اسلامی موجب ساختار شکنی در آن شد مدرنیته بود. معمولاً تلقی غرب، اندیشمندان و نظریه‌پردازان این بود که جامعه نمی‌تواند هم مدرن باشد و صنعت و تکنولوژی به عنوان عضوی از جامعه باشد و هم دیندار باشد. انقلاب اسلامی توانست این نظریه را نیز باطل کرده و آن را به چالش بکشد. همین موضوع باعث شد که در دنیا نهضت‌ها و احزاب مختلفی بعد از انقلاب اسلامی به‌وجود بیاید، هرکدام از ده‌ها گروه، حزب و جنبش اسلامی که در کشورهای مختلف از جمله لبنان،

فلسطین، ترکیه و پاکستان به‌وجود آمد از انقلاب اسلامی متأثر بود. هم اکنون بیش از ۲۶۰ حزب، گروه، انجمن و دسته‌هایی که وابسته به اسلام هستند و بر مبنای دستورات اسلام حرکت‌های سیاسی خودشان را دنبال می‌کنند در جهان وجود دارند. در لبنان از حزب‌الله گرفته تا جنبش امل و سایر احزاب کوچک‌تر که در ترکیه وجود دارد، در فلسطین حماس، در تونس جهاد، در کویت حزب الدعوه و ده‌ها نمونه دیگری از این نهضت‌ها که بعد از انقلاب اسلامی شکل گرفت، از حرکتی که بر مبنای معنویت است از انقلاب اسلامی ایران نشأت گرفتند.

مطلب دیگر حالت تدافعی بود که تا قبل از انقلاب اسلامی، جوامع اسلامی داشتند. دنیای غرب و کشورهای حاکم بر جوامع اسلامی تهاجم شدید و هجومی بی‌وقفه برای مبارزه با جهان اسلام داشتند. انقلاب اسلامی پس از پیروزی توانست به مدد گفتمان و قدرتی که انقلاب اسلامی در دنیا به‌وجود آورده بود خود را تثبیت کند و با بیانات پرشور، هیجان‌انگیز و تأثیرگذار حضرت امام (ره) و رهبری ایشان، جوامع اسلامی از حالت تدافعی به تدریج خارج شده و با تبیین نظریه‌ها و تئوری‌های تأثیرگذار و مترقی توانستند به حالت تهاجمی تبدیل شوند. پس از انقلاب، جمهوری اسلامی ابتکارات زیادی را به‌وجود آورد. اعم از نوع حکومت، حکومت اسلامی که امام (ره) مطرح کردند، ولایت فقیه و مردم‌سالاری دینی که مورد تأکید مقام معظم رهبری بود و به‌وجود آوردن مجمع‌التقریب به منظور تقویت بین مذاهب تا از شیطنت‌هایی که استکبار جهانی برای ایجاد تفرقه بین جوامع اسلامی به کار می‌برند جلوگیری کند. همچنین مجمع جهانی اهل بیت به‌وجود آمد تا بتواند اندیشه‌ها و افکار شیعه را به عنوان تفکری مترقی مطرح کند. بعد از انقلاب اسلامی در دانشگاه‌های هند و پاکستان که بیشترین ارتباط را از نظر تاریخی با ملت ایران داشتند، منابع اسلامی که از طریق عربستان چاپ شده بود و مروج اندیشه‌های وهابیت بود در اکثر دانشگاه‌ها به وفور

یافت می‌شد. لذا اگر استاد یا دانشجویی قصد تحقیقی درباره اسلام داشت، طبیعتاً به این کتاب‌ها که به‌وسیله عربستان به نقاط مختلف ارسال شده بود مراجعه می‌کرد، اما کتابی که بتواند اندیشه اعتقادی و سیاسی شیعه را مطرح کند اصلاً یافت نمی‌شد. بنده در چند دانشگاه در هند دیدم که در پشت ویتترین‌های کتابخانه، یکی دو مجله که قبل انقلاب وارده شده بود مانند کتاب‌های قدیمی شده بود، از این نمونه‌ها در دنیا به شدت رواج داشت که حضوری از شیعه و مبانی و تفکر شیعی در هیچ مجمع علمی وجود نداشت و این انقلاب اسلامی بود که توانست با عظمتی که به‌وجود آورد و فعالیت‌هایی که کرد امروزه اکثر دانشگاه‌ها، مجامع عمومی و شخصیت‌های علمی به این اندیشه‌ها به صورت کتاب و مجله و... دسترسی دارند و از طریق اینترنت می‌توانند به این منابع دست یابند. در کتاب ساختار حکومت ایران که دکتر منوچهر محمدی آن را تدوین کرده نکته‌ای که مورد توجه خاص یکی از اندیشمندان روز قرار گرفته بود، بخش مجمع تشخیص مصلحت بود. گفتند در هیچ نظام، حکومت و ساختار سیاسی مجمعی تحت این عنوان نداشتیم که قادر باشد اختلاف بین مجلس یا دولت را به نحو شایسته‌ای حل کند، این یکی از ابتکارهای ساختار سیاسی جمهوری اسلامی بود که توانست در ساختار سیاسی دنیا حرفی برای گفتن داشته باشد. نمونه‌های بارز تأثیر معنوی و اخلاقی انقلاب اسلامی و مخصوصاً نقش حضرت امام(ره) در دنیا بی‌نظیر است و قابل وصف نیست، برای مثال یکی از رایزن‌های فرهنگی که به تهران آمده بود گفت:

«برای شرکت در سمیناری به یکی از جمهوری‌های اطراف رفتیم، کلیسای بزرگی آنجا بود، وارد کلیسا شدیم، روی میزی چندین کتاب برای فروش گذاشته بودند. یکی از کتاب‌ها ترجمه دعای عرفه بود، که رایزنی فرهنگی آن را ترجمه کرده بود، گفتیم: چند عدد از این کتاب را دارید، گفت: چه تعداد می‌خواهید؟ گفتیم: ۱۰۰ عدد از این کتاب

می‌خواهیم. فوری آورد، گفتیم: شما می‌دانید این کتاب چیست؟ گفت:

بله خواندم با مضامین آن نیز آشنا هستم».

آن رایزن می‌گفت ما برای تبلیغ و تشویق آن بنده خدا کتاب‌ها را خریدیم و او توضیح داده بود که بسیاری از کشیش‌ها و روحانیون کلیسا و کسانی که روزهای یکشنبه برای انجام مراسم عبادی‌شان به کلیسا می‌آیند از این کتاب استقبال می‌کنند و بیشترین رونق و خرید برای کتاب دعای عرفه است. سال ۲۰۰۶ کنفرانسی در روسیه برگزار شد که سران ادیان در آن شرکت کرده بودند، آیت‌الله تسخیری نیز از ایران به عنوان تنها نماینده جهان اسلام شرکت کرده بود. در آن کنفرانس از ادیان مختلف یهودی، مسیحی، بودایی و حتی ادیان غیرآسمانی نیز حضور داشتند این کنفرانس در سن پترزبورگ برگزار شد. در آن زمان پوتین پیام فرستاد و ادیان مختلف نظریات و دیدگاه‌های خودشان را راجع به مسائل جهانی، معنوی و چالش‌هایی که در جهان وجود دارد مطرح کردند. آیت‌الله تسخیری در باب انقلاب اسلامی و تأثیر معنوی آن در جهان نمونه‌هایی را مطرح کرده بودند که انقلاب اسلامی در سطح دنیا توانسته در دین باوری مردم تأثیر مهمی داشته باشد. بهترین گیراترین سخنرانی را در آن جمع، آیت‌الله تسخیری انجام داد و توانسته جایگاه معنوی انقلاب اسلامی را تشریح کند و بعد تعدادی از رهبران ادیان جهان خواستند ایشان مبانی دینی را تشریح کند. حدود چهار یا پنج سال پیش خبری در روزنامه آمده بود که یکی از دیپلمات‌ها و مسئولان ایتالیا به ایران آمده بودند و با وزیر کشور دیدار داشتند. ایشان در صحبت‌هایی که رد و بدل شده بود راجع به آمار بزهکاری، قتل و غارت و کشتار در ایران پرسیده و تعجب کرده بودند چون در کشورهای اروپایی وجود ناهنجاری‌های اجتماعی ده‌ها برابر و در بعضی از کشورها صدها برابر بیشتر است. گفته بود چرا در ایران و به طور عموم در

کشورهای اسلامی این ناهنجاری به شدت نسبت به جوامع غربی کمتر است. در جواب گفته بودند از عوامل بازدارنده ناهنجاری‌ها، احکام، مبانی دینی، اخلاق و معنویت است که مهم‌ترین عامل جلوگیری از ناهنجاری‌هاست. زمانی که انسان به موضوعی معتقد باشد از آن تبعیت می‌کند. طبیعتاً در ایران نیز ناهنجاری وجود دارد اما در تناسب و درصددبندی مشخص شد ناهنجاری در جوامع غربی به دلیل عدم پابندی و عدم رویکرد به دین، بیشتر است.

اشاره کوتاهی به تأثیر انقلاب اسلامی در مراکز علمی و آکادمیک دانشگاه‌های روسیه می‌کنم به علت اینکه به نحوی با آن‌ها ارتباط داشتم و تاحدی با اندیشمندان و متفکران آنجا آشنایی دارم به عنوان نمونه بخشی از گفتار و نوشته‌های آن‌ها را برایتان مطرح می‌کنم تا به صورت عینی به بخشی از تأثیر معنویت انقلاب اسلامی در جهان اشاره کرده باشیم. در روسیه بیش از ۷۰ سال است که زبان فارسی رواج دارد و در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود، با اعزام پنج نفر از دانشجویان آن‌ها به اصفهان روابط شروع می‌شود و به دربار حکومت برمی‌گردند و سعی می‌کنند که در ارتباطات سیاسی به دولت روسیه کمک کنند. الان در بیش از ۱۷ دانشگاه روسیه در شهرهای مختلف به طور رسمی زبان فارسی تدریس می‌شود که در بعضی از دانشگاه‌ها به عنوان زبان اول و در بعضی از دانشگاه‌ها به عنوان زبان دوم یا سوم تدریس می‌شود به همین دلیل اساتید زبان فارسی بومی در هر شهری حداقل چند نفری وجود دارد که در مسکو بیش از ۲۰ یا ۲۵ نفر استاد زبان فارسی بومی وجود دارد، به دلیل اینکه زبان فارسی را خوب می‌دانند مسائل انقلاب اسلامی را از ابتدا دنبال کردند. حتی عده‌ای از اینها در دوران انقلاب اسلامی به عنوان وابسته سیاسی، اقتصادی، بازرگانی در سفارت روسیه بودند و خودشان از نزدیک شاهد انقلاب اسلامی بودند. حتی خانم یکی از وابستگان

تجاری روسیه در زمانی که در ایران بود انقلاب اسلامی را دید و کتابی نوشت تحت عنوان ندای آزادی، حرکت توفنده مردم را به شعر درآورد. به دو زبان روسی و فارسی این اشعار زیبا هستند و وقتی سخن از امام و عظمت مردم ایران، پابندی‌ها و اعتقادات واقعی مردم می‌گوید گمان می‌شود که شاعری معتقد به اسلام است که از روی عشق و سوز دل این اشعار را سروده و مطرح کرده است. خانمی به نام مینا مانموا رئیس بخش انیستیتو شرق‌شناسی دانشگاه روسیه که مقالات متعددی در زمینه‌های سیاسی نوشته در مقاله‌ای که در رابطه با تأثیر انقلاب اسلامی به زبان روسی نوشته و ترجمه فارسی آن نیز وجود دارد نقل می‌کند که پس از انقلاب رژیم اسلامی به عنوان یک ساختار خاص در کشور شکل گرفته که سیستم اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی را در خود گنجانده بود. این انقلاب و نهضتی که به وجود آمد با رهبری فرد روحانی توانست با بهره‌گیری از معنویات، اخلاق و دین، جهان را به لرزه درآورد، وی در کلاس‌های درسی خود به دانشجویان توصیه می‌کرد مبانی انقلاب جمهوری اسلامی را مطالعه کنند و از منابع روسی و یا فارسی استفاده کنند. شیخ عمر ادریسف رئیس شورای علمای دوما روسیه است. در روسیه بعد از انقلاب اسلامی و بعد از فروپاشی نظام سوسیالیستی اداره‌ای را به عنوان مفتیات مسلمانان به وجود آوردند. شخصی به نام رابیل عین‌الدین مسئول این اداره است که ایشان ضمن مسافرت به ایران هم کتاب و مقاله نوشته و هم در سخنرانی‌هایش به جنبه معنوی و بعد روحانی انقلاب اسلامی توجه خاصی کرده است.

آنچه که جهان نسبت به آن توجه خاص دارد، موضوع معنویت است. ایشان گفت بُعد روحانی انقلاب اسلامی توانست جهان را به حرکت درآورد نه جنبه مادی که بعضی از انقلاب‌ها به آن توجه کردند. این سخنان را کسانی می‌گویند که خودشان بیش از ۷۰ سال زیر سلطه نظام سوسیالیستی بودند. امروز هم که وارد

بعضی از شهرها می‌شوید با گذشت ۷۰ سال از تأثیر انقلاب اسلامی، می‌بینید خانم یا آقای که در ظاهر مذهبی نیستند وقتی به کلیسا می‌رسد روسری را روی سر خود می‌گذارد و داخل کلیسا می‌شود. توقف و ادای احترام کرده و برمی‌گردد. این تأثیر معنوی انقلاب اسلامی بود. افرادی که ایران‌شناس هستند به این مسئله اعتراف می‌کنند. در کشورهای آفریقایی اروپایی گروه‌ها و نهضت‌هایی به‌وجود آمد که متأثر از انقلاب اسلامی است به عبارتی انقلاب اسلامی توانست با معرفی اندیشه، تئوری‌ها و مبانی اصیل اسلامی تأثیر بزرگی بر جهان داشته باشد.

انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر اصلاح نظام‌های حکومتی در جهان اسلام

دکتر مهدی امیدی*

بحثی که می‌خواهم ارائه دهم شامل دو قسمت است. بخش ابتدایی مربوط به تحولاتی است که بعد از انقلاب اسلامی در منطوقها اتفاق افتاد و یک بحث مربوط به فلسفه انقلاب اسلامی و گفتمان حضرت امام(ره) که چرا این جاذبه و جذابیت را در بین ملل منطقه ایجاد کرده است. ابتدا از این بحث آغاز می‌کنم که در کتاب *مستقبل الاسلام فی الغرب و الشرق* نوشته عبدالمجید شرفی مذاکره‌ای بین ایشان و مراد هاوفمن اسلام‌شناس آلمانی انجام شده است و وضعیت جهان اسلام را بررسی کرده‌اند. نکاتی در کتاب درباره وضعیت جهان اسلام، قبل از انقلاب اسلامی مطرح است. عبدالمجید شرفی خودش مسلمان سنی مذهب است. به اعتقاد وی قرن‌های طولانی است که ما در رکود تمدنی به سر می‌بریم و در انتظار یک رستاخیز هستیم، یعنی منتظریم که قیام قیامت اتفاق بیفتد و هیچ‌امیدی به آینده نداریم. منتظریم بساط طبیعت برچیده شود و فضا تغییر پیدا کند. هیچ‌گونه اجماعی بر سر مسائل مرتبط با سیاست و قانون در کشورهای اسلامی دیده نمی‌شود. اسلام در برابر تحولات

*. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، دکترای علوم سیاسی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه اندیشه سیاسی اسلام

مدرنیته تضعیف شده و آمیدی به تحول جهان اسلام وجود ندارد، در نقطه مقابل، مراد هافمن با نگاه اسلام‌شناسی می‌گوید جهل و کم‌سوادی در جهان اسلام بیداد می‌کند، ادبیات استعماری بر تعریف اسلام حاکم است. در جامعه نگاه به زنان نگاه به جنس دوم است، فرقه‌گرایی و قوم‌گرایی نه تنها در جهان اسلام بلکه حتی در میان مسلمانان اروپا هم مشاهده می‌شود. کینه‌های عمیقی که از گذشته در بین اروپائیان نسبت به مسلمانان وجود داشته هنوز استمرار دارد که این مسئله بعد از انقلاب اسلامی هم استمرار یافته است. ایشان در نهایت می‌گوید اگر جهان اسلام بخواهد حرکتی انجام دهد، باید از لاک قومیت خودش خارج شود و به سمت وحدت برود و طبیعتاً انقلاب اسلامی توانسته این فضا را (فرقه‌گرایی و نژادگرایی) را بشکند و موج جدیدی را ایجاد کند. اما من نیم‌نگاهی به گذشته جهان اسلام دارم. چه عواملی در تحول جهان اسلام موثر بوده است. ما معتقدیم که جهان اسلام جهان یک‌دستی بود، البته اختلافاتی در آن رخ می‌داد، اختلافات مذاهب سنی و شیعه اما اختلاف به این معنا که مبانی اصیل اسلامی نقد و انکار شود یا تحولات اساساً مبتنی بر مباحث اسلامی نباشد، وجود نداشت. بعد از انقلاب صنعتی در غرب کشورهای استعمارگر متوجه مناطق نفت‌خیز جهان اسلام می‌شوند و همچنین با حضور صهیونیست‌ها در منطقه خاورمیانه و حمله ناپلئون به مصر، جهان اسلام متوجه خطری می‌شود که از ناحیه تمدن غرب با آن مواجه می‌شود. امپراطوری عثمانی تصورش این بود که آنچه ما الان نیاز داریم این است که نیروهای نظامی خود را تقویت کنیم، زیرا ضعف در ناحیه نیروهای نظامی است و ما از تمدن غافل مانده‌ایم، به همین جهت بایستی تلاش کنیم که مدیریت را در ممالک مختلف سرزمین اسلامی اصلاح کنیم. برای همین، راه‌حل ارائه دادند که از مستشاران فرانسوی جهت تعلیم نیروهای نظامی کشور استفاده کرده و اداره مملکت اسلامی را به نخبگان واگذار کنند. اما هیچ‌کدام از

اینها فایده نداشت و هر رویکردی یا راه‌حلی که ارائه شد نتیجه نداد، بلکه باعث تنش بسیار گسترده در جهان اسلام شد. اینجا بود که اساساً در فضای سنت دینی، متدینان احساس کردند با خطر فروپاشی سنت اسلامی مواجه می‌شویم. به همین جهت تعدادی از جنبش‌های مذهبی، سیاسی بعد از ناکامی دولت عثمانی شکل گرفت که اینها در ابتدا حالت قهرآمیز داشت و این سنت یک سنت رادیکال بود. بازگشت به آموزه‌های اصیل اسلامی با شکل‌گیری وهابیت در عربستان و همچنین حرکت محمد احمد سودانی معروف به المهدی در سودان شروع شد. این تحولات به جای اینکه مفید باشند، اساساً پایه‌های دولت عثمانی را متزلزل و بستری را فراهم کردند که جهان اسلام با زوال و فروپاشی مواجه شود. در مرحله بعد نحله‌های مختلف فکری به وجود آمدند. آن‌ها بعد از اینکه احساس کردند جامعه یک‌دست مسلمانان، دچار تشتت و پراکندگی شده، شکل گرفتند و تلاش کردند نگرش جدیدی را برای احیای مجدد تمدن اسلامی یا تمدن به معنای نوین آن دنبال کنند. شکل اول این نحله‌های فکری، ماهیت غرب‌گرا داشت؛ منشاء این غرب‌گرایی هم به خاطر اعزام افرادی بود که برای تحصیل و فراگیری اصول نظامی از سوی دولت عثمانی به کشورهای مختلف از جمله فرانسه رفته بودند. همچنین حمله ناپلئون به مصر هم باعث شد که افراد دست‌نشانده در ممالک اسلامی در رأس کار قرار بگیرند؛ از جمله محمدعلی پاشا به جای دولت اسلامی عثمانی. به تدریج همین تفکر باعث شد که اساساً اندیشه‌ای بر مبنای نظریه‌های غربی در کشورهای اسلامی شکل گیرد حتی در تفسیر قرآن هم نمود پیدا کند. شخصیتی مانند تحتلوی مصری را می‌توان ذکر کرد که ایشان قائل به بهره‌جویی از عقل به مفهوم غربی آن است یا طاها حسین که قائل به این اصل است که باید از غرب پیروی کرد اما اصول دین مسیحی که در این اندیشه‌ها وجود دارد را کنار زد. گرایش فکری دیگر، پان‌عربیسم است که یک

نوع رویکرد نژادگرایانه به عرب دارد. هدف اصلی تاسیس انجمن ادبی بیروت این بود که عثمانی را از سرزمین‌های عربی خارج کند. به همین جهت تلاش کردند واژگان جدید غربی را که وارد فضای فرهنگی اسلامی شده طرد کنند و واژگان جدیدی را بیاورند که وارد فضای عربی کنند. مثلاً بحث ناسیونالیسم در نگاه جدید به عنوان یک تز فکری جدید مورد توجه ملی‌گرایانه عرب قرار گرفت. در همین زمینه اندیشمندان قوم‌گرایی مثل کواکبی ظهور پیدا کردند که البته کواکبی به عنصر ضداستبداد یا نیروی ضداستبداد معروف شده اما در حقیقت ایشان نشان داده که تفکر قوم‌گرایانه دارد. انواع عرب‌گرایی در این زمان شکل می‌گیرد. عرب‌گرایی لیبرال به رهبری نجیب آزوری، عبدالرحمان الابراز و صانع العصری، عرب‌گرایی تندرو در سال ۱۹۴۸ شکل می‌گیرد و تا جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷ ادامه پیدا می‌کند. عرب‌گرایی ناصری به رهبری جمال عبدالناصر، عرب‌گرایی بعث به رهبری نشیر افلق و جنبش ملی‌گرایی عرب که توسط دانشجویان فلسطینی دانشگاه بیروت شکل گرفته؛ البته فقط نیروهای فلسطینی نبودند، نیروهای دیگر هم در این فعالیت‌ها حضور داشتند که سازمان آزادی‌بخش فلسطین را شکل دادند. نحله دیگر فکری، اسلام‌گرایی است که بزرگ‌ترین متفکر این عرصه سید جمال الدین اسدآبادی است که در جهان اسلام شاگردان بزرگی پرورش داد و آن‌ها منشاء تحول در جهان عرب شدند؛ از جمله محمدعبده، رشید رضا و حسن البنا مؤسس اخوان المسلمین است که پایه‌اش در مصر شکل گرفت، اما در بسیاری از کشورهای عرب پایگاه بسیار گسترده‌ای دارد. هدف این بود که نظام سیاسی اسلامی ایجاد کند، این جنبش بعدها بسیار متأثر از انقلاب اسلامی شد و روابط بسیار حسنه‌ای با انقلاب اسلامی داشت. تحولات عمده‌ای را در سطح جهانی و منطقه‌ای شاهد بودیم، از جمله جنگ ۶ روزه میان اعراب و اسرائیل شکل گرفت و نشان داد که تمام این جریان‌های فکری ناتوان

از این هستند که بتوانند کل ملت عرب را علیه موجودیت اسرائیل تحریک کنند. جنگ رمضان هم که پیش آمد با حمایت آمریکا منجر به شکست اعراب شد و طبیعتاً در این بین هم نتوانستند کاری انجام دهند. وقوع انقلاب اسلامی و حمایت جدی رهبر انقلاب از جنبش‌های اسلامی و سازمان‌های آزادی‌بخش جهانی بارقه امید جدیدی را در دل نهضت‌ها ایجاد کرد، همین عوامل باعث رشد اسلام‌گرایی در قالب جدید شد. قالب جدید اسلام‌گرایی هدفش دستیابی به قدرت حکومتی بود تا بتواند از این طریق اهداف اسلام را تعقیب کند. از این پس باز می‌بینیم نحله‌های جدید فکری خود را بازسازی می‌کنند، در واقع این‌طور نیست که با آمدن انقلاب اسلامی بسترهای فکری دیگر بسته شود، بلکه زمینه‌های فکری جدیدتری شکل گرفت. در ایران هم اولین نحله فکری، سکولاریستی بود که هدف آن دولت‌سازی براساس الگوی اتخاذ شده از غرب بود و معتقد بود که اسلام نباید در عرصه حکومتی وارد شود و موضع خودش را کاملاً در برابر اسلام به قدرت توجه داد، اما نقطه مقابل، اسلام‌گرایی جدید بود که هدفش تغییر ساختارها نه تنها در سرزمین خودشان بلکه در مناطق مختلف بود. در کشورهای مختلف ما نیروهای مختلفی را با سازمان‌دهی متفاوت می‌بینیم مسلمانان مصر به رهبری سید قدس که بخش و شاخه‌ای از اخوان المسلمین مصر به شمار می‌رود، می‌خواهند افراد خودساخته‌ای را تربیت کنند که بتوانند این نوع تربیت را در جامعه مصر گسترش دهند و جهاد را هم به عنوان ابزار تحقق حاکمیت اسلام مدنظر قرار دهند.

طیف دوم مسلمانان اصلاح‌گرا بودند که درصدد معرفی اسلام در قالب جدید که با آزادی و تسامح همراه است، بودند و تلاش کردند دولتی ایجاد کنند که هم با دستاوردهای روز جهانی سازگار باشد و هم اینکه بتواند قرابت جدیدی از اسلام ارائه دهد که صلح‌آمیز باشد. اینها در جهان عرب نتوانستند کارساز باشند چون

دولت‌ها هیچ‌گاه اجازه ابراز وجودی به آن‌ها ندادند. نکته بعدی الگوی انقلاب اسلامی بود. بسیاری از جریان‌ها تلاش کردند از انقلاب اسلامی، شعارهایش و نحوه شکل‌گیری آن کپی‌برداری کنند و بر اساس آن بتوانند در جهان اسلام اقدامی کنند. بعضی‌ها هم تلاش کردند که از طریق انتخابات وارد صحنه شوند و برگ برنده را به دست آورند، از جمله در مصر و الجزایر این شیوه اعمال شد که ناکام ماند و اجازه ندادند که این‌ها بتوانند به نتیجه برسند. از دهه ۱۹۷۰، سه گروه اسلام‌گرا حیات سیاسی مصر را به لرزه درآورد. منظمه‌التحریر و الاسلامی، سازمان آزادی‌بخش اسلامی، جامعه مسلمانان و الجهاد، سازمان جهاد، همه از اخوان المسلمین منشعب شدند اما هر کدام قطبی شدند برای تحول در مصر و تربیت اسلامی را رواج دادند یعنی فعالیت‌های اجتماعی خودشان را در مصر چنان گسترده کردند که اگر بخواهند، بعدها بتوانند بر اساس آن پشتوانه افکار عمومی قیام سیاسی جدی را تدارک ببینند، حکومت مصر دو نوع برخورد با این‌ها داشت، گاهی وقتی می‌دید فضا در حال ملتهب شدن است سرکوبشان می‌کرد، ولی در مواقع دیگر تلاش می‌کرد در قبال آن‌ها نوعی سازگاری نشان دهد. در سوریه جنبش اعتراضی سنی علیه حکومت تحت سلطه عرب‌ها وجود دارد. حاکمیت سوریه از حزب بعث است. حزب بعث علوی هستند و خودشان را نه مذهب شیعه ۱۲ امامی بلکه شیعه منحصر شده به علی(ع) می‌دانند. دولت تلاش کرد به گونه‌ای موضع بگیرد که بتواند از پس همه گروه‌های مخالف برآید. اخوان المسلمین سوریه در سال ۱۹۵۰ تحت رهبری دکتر مصطفی الصبایی شکل گرفت که مدافع سوسیالیست اسلامی بودند. در سال ۱۹۷۰ به بعد اخوان المسلمین به صورت یک جنبش بزرگ انقلابی مبارز علیه دولت درآمد تا اکثریت اسلام‌گرایی سنی را به قدرت برساند. در کشور عراق گروه‌های متعددی شکل گرفتند؛ حزب

الدعوه الاسلامیه، بزرگ‌ترین حزب عراقی به رهبری آیت الله سید محمدباقر صدر است که بعدها کاملاً تابع فرمایشات رهبر (امام) بودند و الان هم در تشکل‌های مختلف مشغول فعالیت هستند و از انقلاب اسلامی بسیار متأثر هستند. حزب اخوان المسلمین، سازمان امل اسلامی، سازمان پیکار اسلامی و مجلس اعلای شیعیان عراق از دیگر احزاب فعال در عراق هستند. پیروزی انقلاب اسلامی باعث شد که مردم و احزاب اسلامی کاملاً به تشکیل حکومت اسلامی علاقه‌مند شوند. رژیم عراق نگذاشت این‌ها در قالب سیاسی فعالیت خود را دنبال کنند اما با سرکوبی حکومت صدام، امروز از فعال‌ترین گروه‌های سیاسی محسوب می‌شوند. همه استعمارگران، این مسئله را پیش‌بینی کرده بودند که اگر انقلاب اسلامی در جنگ شکست بخورد بسیاری از جنبش‌های اسلامی در کشورهای مختلف تضعیف می‌شوند، اما با پیروزی انقلاب اسلامی بر عراق در جنگ تحمیلی به لطف خدا، خواسته‌شان تحقق پیدا نکرد و این جنبش‌ها فعال‌تر شدند، در عربستان مخالفان مذهبی و غیرمذهبی وجود دارند. دولت عربستان با طالبان یک نوع همزیستی مسالمت‌آمیز پیدا کرده درعین اینکه مشروعیت آن موروثی است اما بنیادگرایی وهابی کاملاً در آن رسوخ کرده است. مخالفان مذهبی اساساً با شکل‌گیری حکومتی بر اساس سلطنت موروثی سعودی کاملاً مخالفند و معتقدند که بایستی بر اساس انتخابات این مسیر تغییر پیدا کند و نظام سلطنتی منحل شود. سازمان انقلاب اسلامی شبه‌جزیره عربستان، سازمان آزادی‌بخش شبه‌جزیره و حزب‌الله حجاز جزو جنبش‌های شیعی فعال هستند. مخالفان سنی هم که - اخوان المسلمین و جهیان، جماعه الدعوه - فعالیتشان بیشتر اجتماعی است تا سیاسی، تلاش کردند که خود را به بدنه اجتماع بیشتر نزدیک کنند، اما مخالفان غیرمذهبی هم زیاد هستند؛ مانند ملی‌گرایانی که طرفدار عبدالناصر هستند، جبهه ملی کمونیست، حزب بعث سوسیالیست عرب و حزب کارگر سوسیالیسم عرب. موضع دولت در برابر

این‌ها این است که سعی کند بعضی قوانین را اصلاح کند و با بعضی از این‌ها سازگاری داشته باشد. بعضی را سرکوب و بعضی را تبعید کند. ولی به خصوص در برابر شیعیان مواضع سرسختانه‌تری دارند. دلیلش این است که شیعیان از یک مرکز فرماندهی برخوردارند. این مرکز فرماندهی شیعه که الان جمهوری اسلامی ایران است، برایشان مخاطره‌آمیز است. در کشورهای حوزه خلیج فارس اتفاقات عجیبی در حال وقوع است یعنی اسلام‌گراها به شدت در حال رشد هستند. با اینکه دولت کویت یک دولت لیبرال است، اما اسلام‌گرایان به صورت فعال آنجا حضور دارند. در بحرین، جنبش‌های شیعه حامی ایران اساساً متعلق به ایران بوده و ایرانیان آنجا ساکن‌اند، به همین جهت این‌ها به شدت حامی ایران هستند. در قطر متأسفانه نوعی وهابیت وجود دارد، البته شدت عمل وهابیون عربستان را ندارد. در امارات در بین دانشجویان و اعضای فعال بومی که اکثراً تحت تأثیر انقلاب اسلامی هستند. تجدید حیات اسلامی در حال وقوع است. در افغانستان اسلام‌گرایان اهل سنت هم در واقع چند تکه هستند و مورد حمایت پاکستان، عربستان، ایران و جماعت افغانه هم هستند، اما مبارزان شیعی، خط امامی هستند و خصوصاً در تدوین قانون اساسی افغانستان نقش بسزایی دارند.

در جبهه نظام اسلامی الجزایر دو جریان در حال حاضر فعال هستند؛ اصول‌گرایان جریان سلبی و جریان اصول‌گرا به رهبری عباس مدنی. این‌ها خواهان تشکیل حکومت اسلامی به سبک ایران هستند که متأسفانه طرح آن‌ها که از طریق انتخابات وارد عرصه سیاسی شدند با شکست مواجه شد و استعمارگران نگذاشتند آن‌ها به خواسته‌شان برسند. دیگر جنبش‌های اسلامی، در اندونزی مستقر هستند مانند نهضت العلماء، نهضت محمدیه، حزب متحده اسلامی که رهبران آن‌ها اکثراً اصلاح‌طلب‌اند. در اریتره جنبش آزادی‌بخش اریتره است که علیه سلطه‌گران

فعال‌اند. این‌ها ابتدا مورد حمایت جمهوری اسلامی بودند، چون هدفشان استفاده از عنصر اسلام بود. این‌ها وارد صحنه شده بودند اما بعداً به مارکسیم‌گرایش پیدا کردند که حمایت انقلاب اسلامی هم از آن‌ها قطع شد.

در پاکستان حزب جماعت اسلامی و نهضت اجرای فقه جعفری هوادار اندیشه امام هستند اما جمعیت علمای اسلام هوادار طالبان هستند. آن‌ها با سپاه صحابه مجموعه‌ای را تشکیل دادند که می‌شود گفت کار اصلی‌شان اعمال تروریستی است. مردم تاجیکستان عجیب به انقلاب اسلامی علاقه‌مندند، دلیل آن هم قرابت زبانی است و نهضت اسلامی تاجیکستان هم بسیار متأثر از انقلاب اسلامی است. در تونس نهضت جنبش اسلامی النهضت به رهبری راشد الغنوش ارتباط وسیعی با جمهوری اسلامی دارد و ایشان هم خواستار تشکیل جمهوری اسلامی است. در سودان جبهه اسلامی به رهبری سیاسی عمرالبشیر و هدایت دکتر حسن الترابی ارتباط موثری با جمهوری اسلامی داشته و تحت تأثیر بودند. خودشان اذعان می‌کردند که انقلاب اسلامی برای ما الگوی خوبی است ولی متأسفانه امروزه اختلافات بین دو رهبر باعث شد سودان یکپارچه و متحد شکل نگیرد. در فلسطین هم کاملاً مشخص است که پیروزی انقلاب اسلامی موثرترین عامل فعالیت انتفاضه بوده است. سازمان جهاد اسلامی، حزب‌الله فلسطین و جنبش حماس همه به تأسی از انقلاب اسلامی روش انتفاضه و شهادت‌طلبی را در پیش گرفته‌اند. در لبنان جنبش‌های مختلف، جنبش امل اسلامی، حزب دعوت اسلامی و حزب توحید اسلامی روابط بسیار خوبی با جمهوری اسلامی دارند و البته همین‌طور حزب‌الله لبنان که دژ مستحکم مقاومت منطقه محسوب می‌شود. امروز واقعاً اسرائیل در خاک خودش احساس می‌کند که در محاصره کامل جمهوری اسلامی قرار گرفته است. حراد کمزبان در کتاب جنبش‌های اسلامی در جهان عرب گفته است، دولت‌ها چه نوع برخوردی با اسلام‌گراها دارند؟

بعضی از دولت‌ها خودشان اسلامی شده‌اند. بعضی‌ها سعی کرده‌اند که محافظه‌کاری را در پیش بگیرند و بعضی‌ها تلاش کرده‌اند که یک نوع سازگاری داشته باشند. نکته‌ای که حراد کم‌ثیان می‌گوید و خیلی هم جالب است درباره رستاخیز عظیم اسلامی در مناطق مختلف جهان اسلام است. این رستاخیز بر اساس رستاخیز اسلام مردمی است. رستاخیز اسلام مردمی را می‌توان در میان مسلمانان سنی عرب و غیرعرب به‌ویژه فلسطینی‌ها، مصری‌ها، پاکستانی‌ها، سوری‌ها و عراقی‌ها یافت که غالباً مقامات طبقه متوسط و متوسط به پایین را در اختیار دارند. در محیطی پیچیده و بالقوه بحرانی خلیج فارس، اسلام تجدید حیات یافته به عنوان یک نیروی معتبر مداوم و فراگیر سربرآورده است. رستاخیز اسلامی معاصر، حداقل چهار ویژگی دارد که عبارت‌اند از: گریز از مسئله از خودبیگانگی، اعتراض علیه بی‌عدالتی اجتماعی و سیاسی، بسیج انقلاب و اساس ایدئولوژیک یک نظام سیاسی.

مهم‌ترین نکته‌ای که در اینجا باید گفت، این است که انقلاب اسلامی توانسته از طریق تغذیه فکری، سیاسی فرهنگی، تقویت روحی و روانی، ایجاد اطمینان به پیروزی و انتقال روش‌های مبارزاتی، بر این جنبش‌ها تأثیر بگذارد. اما متأسفانه جنبش‌ها با آسیب‌های زیادی هم مواجه هستند که عبارت‌اند از:

۱. رهبری سالم در میانشان بسیار کم مشاهده می‌شود.
۲. کمتر به ارزش‌های دینی و اسلامی توجه دارند.
۳. اندیشه‌های بیگانه در آن‌ها نفوذ کرده است.
۴. اختلاف و تفرقه در بین آن‌ها بیداد می‌کند.
۵. نوعی خودباختگی در این‌ها مشاهده می‌شود و گاهی اوقات به دنبال تجددگرایی افراطی هستند و در بعضی از آن‌ها نوعی تحجرگرایی وجود دارد و سازش این‌ها از مهم‌ترین آسیب‌های جنبش‌های مختلف اسلامی است.

الگوی انقلاب اسلامی به جهت ویژگی‌های منحصر به فردی که دارد، توانسته تاثیر بسیار زیادی داشته باشد. حضور اندیشه‌های حضرت امام را در مقاطع مختلف می‌بینیم. امام پیش‌بینی کرده بودند که شوروی ساقط خواهد شد. همچنین امام آینده رژیم‌های منطقه و سرگذشت صدام و خطرهای رژیم بعث را در منطقه مطرح کرده بودند. نهایتاً دیدیم که غرب که حامی صدام بود در جنگ تحمیلی با شکست مواجه شد و تفکر انقلابی امام نه تنها در جهان اسلام بلکه امروزه در آمریکای لاتین سر برآورده و در قالب مبارزه با سلطه آمریکا خودش را نشان می‌دهد. شکست مفتضحانه رژیم صهیونیستی در جریان مقاومت ۳۳ روزه لبنان و مقاومت ۲۲ روزه مردم فلسطین، تضعیف موضع جهانی آمریکایی و همراهی ملت‌ها با جریان حق‌جویانه انقلاب و شکل‌گیری جریان ستیز امپریالیسم از مسائلی بود که بر اساس صدور انقلاب جزو اهداف و برنامه‌هایمان تحقق پیدا کرده است. همان‌طور که عرض کردم امروز اسرائیل در خاک خودش احساس می‌کند در محاصره است و می‌بینیم که بسیاری از کشورها الان طرح اسلام و ساختار سازمان‌های بین‌المللی را مطرح می‌کنند که جزو خواسته‌های انقلاب اسلامی بوده است. ارتباط میان جوامع اسلامی، در حال گسترش است. در کشور خودمان شاهد پیشرفت‌های فراوانی هستیم و انشاءالله شاهد روزی باشیم که اهداف و آرمان‌های انقلاب نه تنها در صحنه جهان اسلام بلکه در صحنه جهانی مطرح شود.